

## اعجاز قرآن و لزوم هماهنگی و تناسب‌های عصری، با رویکردی به حوزه علوم انسانی

سعید عباسی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

معجزه یکی از پدیده‌های مقارن و ملازم بعثت انبیاء الهی است که کارکردی مهم در باورمندی مردم به مبعوث بودن پیامبران و دلیل و گواه بر صدق مدعی آنان می‌باشد. یکی از ویژگی‌هایی که برای معجزات بر شمرده شده اند، عبارتست از؛ لزوم هماهنگی آنها با علوم و فنون رایج در عصر و زمان پیامبران است. در این زمینه اقوال بسیاری بین علمای اسلام وجود دارد که نزد شیعه این ویژگی معزز به برخی نصوص روایی نیز می‌باشد. تناسب و هماهنگی مذکور در مورد قرآن کریم که معجزه پیامبر خاتم (ص) است. در اعجاز ادبی، موجبات تصدیق و باورمندی معاصران وی را فراهم آورد. اما پیامبر خاتم (ص)، پیامبر همه اعصار و قرون بعد از خود بوده و درک و دریافت معجزه وی، در هر عصر و دوره، اقتضای هماهنگی آن با علوم و فنون در آن عصر و دوره را دارد. یکی از ظرفیتهای قرآن کریم که در این راستا قابل تفسیر است. تعدد وجوه اعجاز قرآن می‌باشد. همچنان که در عهد معاصر وجه اعجاز علمی قرآن این نقش را به خوبی ایفاء می‌نماید، اما سرعت سیر تحولات و دستاوردهای بشری در این عصر لزوم تمرکز قرآن پژوهان بر کشف تناسبها و هماهنگی‌های وجوه مرتبط را دو چندان می‌کند و بدست‌دهی الگوهایی برای اصطیاد و دریافت بهنگام این هماهنگی‌ها می‌تواند از مهمترین دغدغه‌ها در این رابطه باشد. تناسب عصری اعجاز قرآنی در زمینه اموری که امروزه در قالب علوم انسانی دغدغه بشر است همراهی دو چندان باغایات و اهداف مترتب بر نزول آن دارد این پژوهش با روشی توصیفی و تحلیلی بر آنست که الگوی تفسیر موضوعی با موضوع برون‌متنی (برگرفته از متن حیات، جامعه و عالم واقع)، آنگونه که شهید محمد باقر صدر (ره) تبیین می‌کند، می‌تواند بعنوان الگویی پیشرو، تأمین کننده این هدف و غایت در عصر کنونی و اعصار پیش روی باشد. نقش این الگو در بالندگی علوم انسانی برآمده از قرآن نیز غیر قابل انکار خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** معجزه، وجوه اعجاز، تفسیر موضوعی، هماهنگی عصری، محمد باقر صدر.

---

<sup>۱</sup>. عضو هیات علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان

بعثت انبیاء و ارسال رسل همواره با پدیده هایی مقارن و ملازم بوده است که از اقتضائات این امر می باشد پدیده هایی همچون "وحی"، معجزه، کتاب و ..... هر نوع عملی که از حدود نوامیس طبیعی و قوانین عادی خارج باشد، و تمام افراد بشر، از مقابله با آن عاجز گردند، و مدعیان نبوت، آن را به عنوان سند نبوت خویش بیاورند، "معجزه" نامیده می شود. (مرزهای اعجاز، خوبی، ابوالقاسم، ترجمه سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ ص ۳۹) معجزات نیز خود ویژگی و خصوصیتی رابا خود دارد که هم آنها را از غیرشان باز شناسانده و هم حکمت و فلسفه صدور و تعزیر انبیا به آنها را تامین و تبیین مینماید که در این نوشتار در پی یاز شماری و تبیین آنها نیستیم. اما یکی از این ویژگی ها که مرتبط با موضوع این نوشتارست تناسب معجزات با آخرین دستاوردها، دغدغه ها و فنون رایج در عصر بعثت هریک از انبیاست امری که از ان به تناسب و هماهنگی عصری اعجاز یاد میکنیم

تناسب عنصری در اعجاز را چنین بیان داشته اند:

(حکمت الهی اقتضاء می کند، هر پیامبری را با معجزه ای مفتخر سازد که مشابه با صنعت و فن رایج آن زمان و مکان بوده، در آن عصر و محیط آشنایان با آن علم، بیشتر وجود داشته باشند تا بتوانند حقیقت معجزه و تفاوت آن را با علم و یا فن رایج عصرشان، تشخیص دهند و از روی علم و تخصص اظهار نظر و داوری کنند و نظرشان برای توده مردم معتبر و اطمینان آور باشد، در این صورت حجت و برهان الهی برای مردم محکمتر و روشن تر خواهد بود. (خوئی، ۱۳۷۵، ۶۸) در معجزه موسی با ساحران حجت بر سایر مردم پیا شد و در معجزه عیسی با اطبا حجت پیا گشت، زیرا: خداوند معجزات پیامبران را به گونه مشهورترین چیزی که در زمان آن پیامبران (که خواسته آن را آشکار کند) وجود داشته قرار داده است به برترین شکل، و سحر در زمان موسی به آخرین حد رسیده بود و طب در زمان عیسی، و فصاحت در زمان محمد (ص) (سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۲، ۳۷۴) این سکیت از زمان امام هادی (ع) پرسید: چرا خداوند موسی بن عمران را با عصا و ید بیضا و کارهایی که شبیه اعمال خارق العاده ساحران بود، و حضرت مسیح (ع) را با طبابت و شفای بیماران و حضرت محمد را با کلام فصیح و بلیغ برانگیخت و معجزه هر کدام را مختلف قرار داد؟ امام در پاسخ او چنین فرمود: هنگامی که خداوند موسی را به رسالت برانگیخت فن رایج در عصر او سحر بود او از ناحیه خداوند معجزاتی مناسب فن رایج آن عصر، آورد که یارای مقابله با آن نبود و با معجزات خود همه سحرهای آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنان تمام نمود. آن گاه که حضرت عیسی برای هدایت مردم از جانب خدا مبعوث شد، طبابت و پزشکی بر اثر رواج بیماری، رونق بسزایی داشت او از ناحیه خداوند با معجزات مناسب زمان خود برانگیخته شد و کسی را یارای مقابله با آن نبود او بازنده کردن مردگان و با شفا بخشیدن به نابینایان و بیماران مبتلا به (پیسی) حجت را بر ملت آن زمان تمام نمود. وقتی حضرت محمد (ص) از ناحیه خدا مبعوث شد، سخنوری و انشاء کلام فصیح و بلیغ، فن رایج عصر بوده او از ناحیه خدا بر آنان مواعط و حکمی آورد که مقابله با آن در امکان مردم آن زمان نبود و حجت را با برتری و عدم امکان معارضه بر آنان تمام نمود و قول آنان را باطل ساخت. (کلینی، بی تا، ج ۱، ۱۶) ولی یک شریعت و نبوت جاودانی باید دارای یک معجزه جاویدان نیز باشد زیرا معجزه اگر محدود و منحصر به یک زمان گردد، مردم از منه و اعصار آینده

نمی‌نوانند آن را با چشم خود درک نمایند و اخبار و نقل‌های متواتر نیز در اثر مرور زمان ممکن است، از بین برود و یا لااقل در اثر عوامل تردیدهایی به وجود آید. در این صورت برای مردم اعصار و از منہ آینده که معجزه را نتوانسته‌اند ببینند، حجت تمام نمی‌گردد، اذعان و یقین در دل آنها حاصل نمی‌شود. قرآن بر خلاف سایر معجزات، محدود به زمان و مکان خاصی نبوده و نیست، قرآن آیت و نشانه‌ای همیشگی برای اثبات حقانیت اسلام و رسالت پیامبر است برخی وجوه اعجاز را تا سی و شش وجه شمرده و احصا نموده‌اند (رک، سیوطی، معرک الاقران، ج ۱، وجوه اعجاز) و برخی دیگر با تنقیح و درهم کردن این وجوه در هشت و چه دسته بندی نموده‌اند (رک، معرفت، ۱۴۲۵، ق ج ۳، ۲۱۱) بنابراین همیشه می‌توان وجهی از وجوه اعجاز قرآن را به دست آورد و به دنیا عرضه نمود. بسیاری از وجوه اعجاز قرآن از قبیل اعجاز علمی و تشریحی پس از گذشت قرن‌ها از نزول قرآن هویدا می‌گردد و این خود، شاهی بر جاودانگی قرآن است که در هر زمانی می‌توان نکات جدیدی را که مسبوق به سابقه نبوده از آن به دست آورد. (جزایری، ۱۳۹۲، ۲۶۴) در کنار رشد و شکوفایی چشمگیر علوم تجربی و تکنولوژی برآمده از آن، اعجاز علمی قرآن کریم رخ نموده و انگشت حیرت را بر لبان اندیشمندان می‌نشانند اما عصر کنونی در کنار رشد چشمگیر علوم تجربی با معضلات و دغدغه‌هایی روبروست که بر خاسته از تعمیم روش تجربی در حوزه و قلمروهایی است که در آن حوزه‌ها و قلمروها کارکرد و کارایی لازم را ندارد. این امر دستکم دوتالی با خود داشته است. اولاً دو چندانی معضلات و نابسامانی‌ها و دغدغه‌ها ثانیاً تعدد دانش‌هایی که از آنها به علوم انسانی یاد می‌شود و مکاتبات بشری و فلسفه‌هایی که هرازگاهی ظهور و افول می‌نماید و هر یک تا مدت و زمانی بر روح و پیکره جامعه بشری چیرگی یافته و استیلا می‌یابد اما پس از مدتی اندک ناکارآمدی و عدم کارایی آن به اثبات رسیده و انسان و جامعه بشری در حیرت و نابسامانی باز مانده و پس از اندکی دچار مدعیان و ادعاهایی جدید تر گشته و این سیکل و دور همچنان بر سر گشتگی‌های بشر می‌افزاید. قرآن کریم که حاوی هدایتهای الهی برای رساندن انسان به غایات و اهداف آفرینش اوست بهترین نسخه‌ها برای تسکین آلام بشری و خروج آنها از سرگشتگی و خیرگی از این تشتهای و حیرتهاست و هدایتهای آن می‌تواند مکمل و مصحح تجربیات بشری و دستاوردهای دانشی او باشد. پاسخگوئی قرآن به پرسش‌های بشری و تلبیه نیازهای مبرم آنها در این زمینه‌ها علاوه بر هدایتی غایی دارای وجهی از اعجاز نیز میباشد وجهی که متناسب با نیازها و پیشرفتهای بشری بوده و در عین حال در باورمندی و رجوع مردمان به قرآن نیز موثر است. درک اعجاز و معجزه گرچه از نظر برخی تنها راه ایمان آوردن به پیامبران و رسالت آنهاست (همان، ۵۰) اما اگر این حصر را نیز نپذیریم دستکم می‌توان گفت یکی از موثرترین عوامل ایمان و باورمندی مردمان به پیامبران و رسالت‌های آنها میتواند باشد. از این رو کشف و برجسته‌سازی وجه یا وجوه اعجاز قرآن متناسب با دستاوردها و دغدغه‌های بشری در هر عصر یکی از مهمترین ماموریت‌ها و دغدغه‌های عالمان و مروجان امر دین و شریعت اسلامی باید باشد به نظر میرسد که در عصر کنونی که ادعای عصری و دغدغه‌های عالمان و مروجان امر دین و شریعت اسلامی باید باشد که در علوم انسانی و داعیه داری مدیریت جامعه بشری از سوی دانش‌ها و مکاتب بشری سکولار به محاق رفته

است کشف و ترویج ابعاد اعجاز قرآنی در این زمینه ها از مهمترین اموری است که پرداختن به آن از اولویتهای غیرقابل اغماض است.

در این میان تلاشهای مفسران در بدست دهی و عرضه تفاسیر عصری گرچه تلاشهایی مغتنم و به جا بوده و هست اما آنچه بیش از پیش محل حاجت و نیاز است بدست دهی الگو یا الگوهای است که به نحوی روشمند امر کشف وجه اعجازین متناسب با نیاز عصر و همچنین پاسخگویی به نیازها و پرسشهایی بشری را تامین نماید. لذا در این نوشتار پس از این مقدمه در ضرورت تناسب های عصری اعجاز با عناوینی همچون تناسب عصری اعجاز و تفسیر عصری و همچنین تناسب عصری اعجاز و علوم انسانی در نهایت ایده و اندیشه تفسیر موضوعی محمد باقر صدر بعنوان الگوئی برای کشف و بدست دهی روشی در پاسخگویی قرآن به پرسشها و نیازهای عصری مطرح و اقتضائات، لوازم و نتایج آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

### **تناسب های عصری اعجاز و رویکرد تفسیر عصری**

در درازای پرفراز و نشیب تفسیر عنوان و رویکرد "تفسیر عصری" در حوزه قرآن، پیشینه و تاریخ چندانی ندارد برخی نقطه آغاز این رویکرد به تفسیر را باب شدن مباحث معرفت شناسی علم تفسیر و مشخصاً هرمنوتیک در میان دانشمندان مسیحی دانسته و مسأله انعکاس و تأثیرپذیری تفسیر از دانشها و انتظارات مفسر را عنوان کرده اند، ایازی همچنانکه ضرورت انطباق واقعیات و تحولات و عرضه داشت تفسیری مناسب عصر را زمینه ساز این رویکرد بیان داشته اند از این رو در پژوهشهای انجیل علم تفسیر را به دو قسم تفسیر عام و علم تفسیر خاص تقسیم نموده و در تفسیر خاص مسأله تطبیق واقعیات و تحولات و مبتنی شدن تفسیر بر علقه ها و دانشهای مفسر را طبیعی می شمارند. (عزیز، بی تا، ۱۱-۱۹)

از این رو تنها در چند دهه اخیر است که برخی تفسیرپژوهان همچون عایشه بنت شاطی، مصطفی محمود، دکتر عفت شرقاوی، حسن حنفی، عبدالمجید عبدالسلام المحتسب، دکتر محمدحسین ذهبی و ... در پژوهشهای خود عناوین مشابهی را بکار برده و در نقض و ابرام و تأیید و یا تقبیح این رویکرد تفسیر قلم فرسائی نموده اند. دکتر عفت شرقاوی در تعریف این گونه و رویکرد تفسیری آورده است:

تفسیر عصری شیوه ای نو در ارائه مباحث جهانی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می کند پیام قرآن را شرح می دهد و به مسأله شرایط روحی مخاطبان و پرسشهایی که آنان دارند توجه می کند، لذا مخاطب خود را مناسب و سازگار با دانشهای عصر ارائه می دهد و همواره برای عقاید و اخلاقیات مسلم در جستجوی لباسی نو و استدلالی تازه است و در کنار توضیح واژه ها و لغات مشکل، تلاش می کند تا قرآن را به عنوان منبع غذای معنوی و رشد خودآگاهی های بشری معرفی می کند و غذای همیشه تازه و با طراوت و مناسب با عصر ارائه دهد. (شرقاوی، ۱۹۷۹ م، ۴۲۲)

بر اساس تعریف مذکور و تعاریف مشابهی که گاهی قیدی اضافه و یا کم ارائه نموده اند می توان گفت تلقی های برداشتهای گوناگون از تفسیر عصری در عناوینی همچون: موافقت با تفسیر علمی و دانشهای عصری، رعایت

سطح فهم مخاطبان عصر، اقناع مخاطب در تفسیر، نفی پیش‌فهم‌ها و انتظارات قابل بیان است. همچنان که برخی مخالفان این رویکرد تفسیری تعابیر و تلقی‌هایی همچون بدعت، التقاطی بودن، تحمیل آنچه از قرآن نیست بر آن را بیان داشته‌اند. باید توجه داشت این رویکرد تفسیری در جهان معاصر بیشتر با تفسیر علمی قرآن ظهور و بروز پیدا کرد که از آن با عنوان اعجاز علمی قرآن یاد می‌گردد. اعجاز علمی قرآن اشاراتی است که از گوشه‌های سخن حق تعالی نمودار شده است و هدف اصلی نبوده است. زیرا قرآن کریم کتاب هدایت است و هدف اصلی آن جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به اوست. از این رو اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی برمی‌خوریم، بدان سبب است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشأت گرفته و از سرچشمه علم بی‌پایان حکایت دارد. (معرفت، ۱۳۸۴، ۲۴۷)

در پاره‌ای از زمان منتهی به همین سنوات پژوهشگران و مفسران با بیان برخی از بدایع و شگفتی‌های علمی در باورمند کردن مخاطبان و ایجاد حیرت و شگفتی قدسی در آنان توفیقات چندانی نیز داشته‌اند در عین حال این رویکرد از نگاه منتقدین نیز دچار اشکالاتی بوده و هست این گروه اولاً در تلقی خود، تفسیر عصری را با تفسیر علمی یکسان گرفته‌اند، و بر این باورند که باید تا جایی که ممکن است از تفسیر عصری بویژه در زمینه مسائل علمی، برحذر بوده و دانستیهای علمی را برکنار از پیامهای روحی و معنوی دین دانست برخی از آنان می‌گویند که مباحث علمی و مباحث دینی از دو مقوله متفاوت هستند، و هر کدام موضوع و پیامد جداگانه‌ای دارند. اگر دانستیهای علمی را دخیل در فهم قرآن بدانیم، مفهومش آن است که معتقدیم قرآن ناظر به مباحث علمی است، در حالی که مهمترین خصیصه علم (علوم تجربی) دگرگونی است. کافی است به تفسیرهای علمی پیشین مراجعه کنیم تا بنیم آنان چگونه در چاه ویل تطبیق نظریات علمی عصر خود گرفتار آمده‌اند و با مثالهایی از تفسیر فخر رازی (رازی، بی تا، ج ۱۸، ۲۳۱-۲۳۲) و دیگران در این زمینه قلم فرسائی‌ها نموده‌اند. (ابوحجر، ۱۴۱۱ م، ص ۱۵۰-۱۵۶) و بر این اساس می‌گویند نباید نظریات علمی را به قرآن تحمیل کنیم، یا بگوئیم مطالب قرآن موافق نظریات علمی عصر است، زیرا چه بسا با دگرگونی علوم در زمانی به زمانی دیگر و فکری به فکر دیگر این تطبیقها دگرگون می‌شود و به عظمت و شأن قرآن آسیب می‌رسد. (ذهبی، ۱۳۹۶ ق، ۴۹۱)

یا اینکه تفسیرهای عصری معمولاً منجر به تأویلهای تکلف‌آمیز می‌گردد که با اعجاز و سلامت قرآن منافات دارد و هیچ ذوق سلیمی آن را نمی‌پذیرد (عقاد، ۱۹۶۲ م، ۲۳۵) و البته در مقابل قائلین به این رویکرد تفسیری نیز دلایل و پاسخ‌های لازم و درخوری نیز اقامه داشته‌اند. یکی از دلایل موافقان تفسیر عصری مبنی بر استفاده از علوم در فهم قرآن، این نکته است که آگاهی مفسر از تحولات علمی، موجب فهم بهتر از قرآن خواهد شد، زیرا این آگاهی افزون بر اینکه انسان را از ورطه تأویلات غیر علمی و معارض با علوم برحذر می‌دارد از افراط و تفریطها نیز جلوگیری می‌کند، و به مفسر کمک می‌کند تا آیات بسیاری که جنبه کلی دارد و ناظر به تئوری و نظریه‌ای خاص نیست، توضیح بیشتری دهد و جنبه‌های هدایتی و ارشادی آن را به شکل بارزتری تبیین نماید (ایازی، ۱۳۷۸، ۱۷۳). برخی از مهمترین ویژگی‌های تفسیر عصری را چنین برشمرده‌اند: انتقال و توضیح شرایط عصر نزول، پاسخ

به نیازها، نقد اندیشه دینی، طراوت در عرضه، پاسخ به شبهات، تأکید بر بعد تربیتی و هدایتی، روش تطبیق و مقایسه، تفسیر علمی. (همان، ص)

عناوین مذکور اشاره‌های واضح و روشنی به رویکردی غیر از رویکرد مألوف و متعارف در عصور پیشین به تفسیر دارد اما نهایت و غایتی را که در این راه دنبال می‌کند استفاده از علوم در راه فهم بهتر قرآن است البته تفسیر با رویکرد عصری، روش و منهج مستقل و روشنی در تفسیر ارائه نداده و نمی‌دهد بلکه حاکی از دغدغه‌هایی است که مفسر را بر آن داشته و می‌دارد که قرآن را به زبان عصر عرضه داشته و از انزوای آن کاسته و با بکارگیری دانش‌های عصر، فهم بهتر و متناسب‌تری از قرآن را در جامعه ترویج نماید. همچنان که پیشتر آمد ظهور و بروز تفسیر عصری بیشتر با تفسیر علمی قرآن صورت گرفت و این بخش از تفسیر علمی در آشکار نمودن "تناسب عصری اعجاز قرآن" در وجه علمی آن توفیقات ارزنده‌ای را به همراه داشت. در قرن بیستم که عصر، عصر هیمنه تکنولوژی بر همه امور بشری بود و پوزیتیویسم ماحصل توفیقات منهجی خویش در مواجهه با طبیعت را به سایر امور و علوم بشری تعمیم داده و گفتمان دینی و کتب مقدس و زبان آن را به بیان عواطف و احساسات تقلیل می‌دهد و کاشفیتی از واقع برای آن قائل نیست. (پترسون، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۸۷) کشف مطابقت آخرین دستاوردهای علمی مهم با قرآن کریم، افق و دریچه‌ای بسیار مهم و روشن فرا روی بشر قرار می‌دهد که آنچه امروز بشر بعد از قرون متمادی از تجربه و آزمون به آن رسیده است در بالغ بر چهارده قرن پیش توسط رسولی امی و در قالب کتابی که از سوی خداست بیان گردیده و این البته در جای خود جای بسی شگفتی و حیرت داشته و البته انسان را ملتفت به منشاء قدسی و آسمانی این کتاب می‌نماید. در عین حال و در همان قرن بیستم تا کنون مکاتب و ایسم‌های مختلف بشری با ادعاهای متنوع در اداره امور بشری در جوانب مختلف پا به عرصه می‌گذارد که نوعاً خاستگاه پوزیتیویسمی و تجربی دارد و ایده‌های خود را در همه جوانب علوم انسانی نیز تعمیم می‌دهد. امری که متناسب‌تر با غایت و رسالت قرآن است آنکه مفسران و دستگاه تفسیر در مواجهه با آن بسیار جدی‌تر ورود کرده و در مکشوف‌سازی وجه اعجازین متناسب با آن تمام جهد و اجتهاد خویش را به کار بندند. رویکرد عصری مفسران علی‌رغم تمام تلاشها، بدلیل آنکه قافله طرح‌واره‌ای روشن و منهجی متناسب بود در این زمینه آنگونه که باید و شاید ظهور و بروزی نداشت و تناسب‌های عصری اعجاز قرآن در عرصه علوم انسانی را به نحوی قابل ارائه بر ملا و مکشوف ننموده است.

### **تناسب‌های عصری اعجاز قرآن و علوم انسانی**

گرچه علوم انسانی شناخته شده و به عبارتی علوم انسانی رسمی امروز به لحاظ متدولوژی و خاستگاه فلسفی، همچون علوم طبیعی خود بخشی از علوم تجربی بشمار می‌آیند اما ساحت‌های این علوم و اهداف و غایات مترتب بر آنها می‌تواند وجه افتراق و جدایی آنها باشد. موضوع علوم طبیعی، طبیعت بدون اراده و اختیار است، اما موضوع علوم انسانی، انسان با اراده، اختیار و شعور است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۷۶) به لحاظ هدف نیز هدف اساسی علوم طبیعی شناخت طبیعت و کشف روابط بین پدیده‌های آن است که قابل پیش‌بینی است، اما هدف

علوم انسانی شناخت رفتارها و روابط انسان هاست که با توجه به اراده و اختیار آنها کمتر قابل پیش‌بینی است. (همان، همان ص ۳۷۷) صرف نظر از برخی گرایش‌ها و مکاتب به طور کلی در علوم انسانی با سه دسته از تصدیقات و احکام سروکار داریم. تصدیقاتی که واقعیت وارد شده در ادراکات را توصیف می‌کنند این تصدیقات متضمن جزء تاریخی معرفت است. تصدیقات نوع دوم رفتار همسان محتواهای جزئی این واقعیت را که از طریق انتزاع متمایز می‌شوند را تشریح می‌کنند. این تصدیقات تشکیل‌دهنده جزء نظری علوم انسانی است. گروه سوم احکام ارزشی را بیان و قواعدی را تجویز می‌کند این گروه حاوی جزء عملی علوم انسانی است به عبارتی: علوم انسانی از این سه قسم حکم تشکیل می‌شود؛ احکام ناظر به امور واقع، قضایا، احکام ارزشی و قواعد. (دیلتای، ۱۳۸۸ ش، ۱۲۶)

قرآن کریم بعنوان معجزه جاوید نبی خاتم نسبت به معجزات سایر انبیاء تفاوت‌هایی آشکار دارد. یکی از مهمترین این تفاوت‌ها این است که معجزات سایر پیامبران از سنخ امور طبیعی (حسی) بوده و معجزه نبی خاتم امری عقلی است. (سیوطی، همان، ۱۱)

عقلی بودن اینجا ناظر به امور معنوی، معنائی و اموری است که نوعاً در امور و علوم انسانی قابل تبیین است لذا اعجاز قرآن کریم در وجوه آن، نزدیکتر به علوم انسانی و قضایای آن می‌باشد و این بعد اعجازی قرآن کریم می‌تواند تأثیری شگرف و تعیین‌کننده در این علوم داشته باشد. صرف نظر از تاریخچه علوم انسانی و آنچه امروز به عنوان علوم انسانی رسمی از آن یاد می‌گردد و نتایج و دستاوردهای بشری در این باره، علوم انسانی بما هو علوم انسانی سه دسته تصدیقاتی را با خود دارد که از زبان دیلتای بیان گردید.

تصدیقات نوع اول تجربه انسانی و برآمده از ابزارهای شناختی ای است که امور و قضایای جزئی توسط آنها کشف می‌گردد این گونه قضایا به عدد افراد بشری قابل تجربه بوده و علی‌رغم تفاوت‌های این گونه تجارب در افراد اما نتایج نوعی دربر خواهد داشت که در صورت بهرمندی از روش‌ها و سنجه‌های قابل اتکاء این نتایج قابل بررسی است. قرآن کریم نیز در این باره افراد بشری و کلاً انسان را به بکارگیری ابزارهای شناختی مناسب در ساحت‌های مختلف توصیه می‌کند. تصدیقات نوع دوم که از طریق انتزاع متمایز گشته و حاوی گزاره‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، خداشناسانه و ناظر به امور فردی و اجتماعی و ... بشر است با توجه به خاستگاه‌ها و مبناها، فلسفه‌ها و مکاتب عدیده بشری، نظریات و کلان رویکردهایی را به همراه دارد که خود نیز منشاء اختلافات و تفاوت‌های در علوم انسانی رسمی موجود گردیده است. قرآن کریم که من لدن علیم حکیم است و نازل‌ای از سوی علم مطلق برای بشر است در این دست از گزاره‌ها محتوی احکام یا گزاره‌ها و پیامهایی است که هدایت بشر به سوی مقصود و اهداف تعیین شده از آفرینش وی را تأمین و تضمین می‌کند. لذا از جهت صائب به واقع بودن، فرازمانی و مکانی بودن و حکمت بالغه در نوع خود سرشار از دلالت‌های اعجازین نیز می‌تواند باشد. تصدیقات ارزشی و تجویزی علوم انسانی گر چه خود تصدیقاتی مستقل و متمایز است اما مبتنی و برآمده‌ای از دو نوع تصدیقات سابق الذکر است. در اینجا ذکر نکته‌ای حائز اهمیت است و آن اینکه اگر در اعجاز علمی قرآن تطبیقات و کشف وجه

اعجازین متأخر از کشفیات علمی و اثبات نظریات و فرضیات آن است. در پیامها و افکار و اندیشه‌های قرآنی یعنی تصدیقات نوع دوم قضیه می‌تواند برعکس بوده و از آنجا که رسالت قرآنی ارائه این افکار و اندیشه‌ها به نوع بشر بوده و هم از جهت اینکه این تصدیقات خاستگاه الهی و قدسی دارد جامعه بشری در رفع نیازمندیها و دغدغه‌هایی که نوعاً آنچه از آن بعنوان علوم انسانی یاد می‌کنیم متکفل پاسخگوئی و ارائه راه حل آن است چون به قرآن مراجعه کند پاسخهایی را دریافت می‌دارد که گوی زمان و مکان و محدودیت‌های بشری را درنوردیده و در هر زمان و مقطع تازه و با طراوت فرا روی انسان است تناسب عصری اعجاز قرآن کریم در قلمرو علوم انسانی نیز همین اقتضاء را دارد اما سازوکار و مکانیزم استخراج، استنباط و ارائه این دستاوردهای قرآنی مسأله‌ای است که نوعاً مغفول مانده و برآنیم که در نظریه خاص آیت‌اله محمدباقر صدر یعنی تفسیر موضوعی با مختصاتی که وی برای آن طراحی اولیه نموده است سوسویی از راه حل و طریق نیل به مقصود مشهود است پیش از ورود به شرح چگونگی پاسخگوئی طرح مذکور به این نیاز مبرم لازم است واقعیت دیگری که در خصوص علوم انسانی رسمی باید مورد توجه و مذاقه قرار دهیم اینکه علوم انسانی به عنوان یک مجموعه خاص هنوز شکل نگرفته است. این علوم هنوز نظامی بنا نکرده است که در آن حقایق منفرد بتواند طبق نسبت وابستگی‌شان به حقایق دیگر و تجربه، ترتیب و انسجام یابند. (دیلتای، همان، ۱۳۹) بنابراین در علوم انسانی رسمی نظام‌وارگی خاصی که ناشی از شناخت انسان، هستی، اهداف و غایات آن باشد تا کنون شکل نگرفته و با مجموعه‌ای جزیره‌ای از احکام و گزاره‌های متشتت روبرو هستیم که شاید تشتت‌ها و پاشانی‌های جامعه بشری و رنج‌ها و آلام برآمده از آن ناظر به این خصیصه و برآیندی از این نقص باشد. این نقص و تشتت در میان شاخه‌های مختلف علوم انسانی نیز حضور و وجود دارد. در حالیکه هر شاخه خاص علوم انسانی واقعیت اجتماعی و تاریخی را فقط به نحو نسبی، با آگاهی از پیوند خود با سایر علوم انسانی می‌شناسد. (همان، همان، ۱۴۰)

#### **تناسب های عصری اعجاز قرآن و نظریه "صدر" در تفسیر موضوعی**

شهید سعید سید محمدباقر صدر زبده‌گی و شکوفائی علمی و مبارزاتی خود را در دهه‌های اخیر قرن بیستم گذارند دهه‌هایی از قرن بیستم که قرن ایسم هاو مکاتب بشری عدیده در مجالها و جوانب مختلف جهان‌بینی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و مدیریت جامعه بشری بود همه این مکاتب داعیه برتری نسبت به یکدیگر داشته و ادعای حل مسائل بشری و ارائه طریق برای بهتر اداره کردن جهان، انسان و حیات انسانی. اما همه این مکاتب از محدودیت‌های عقل بشری و تأثر از برخی تجارب تاریخی تلخ و شیرین رنج می‌برد گرچه به غایت آراسته و شیک ارائه می‌گردید. وی می‌دانست اینجا قرآن است که به عنوان ودیعه آسمانی ای که رسالت هدایت و راهنمائی بشر را بر عهده دارد می‌بایست نقش ایفا کند و آنگونه که باید به صحنه بیاید اما چون به تاریخ تفسیر و فعالیت‌های علمی صورت گرفته در قرآن و پیرامون آن می‌نگریست متوجه اشکالی جدی گردید و این اشکال، اشکالی منهجی و روشی بود که تمام فعالیت‌های صورت گرفته در تفسیر نوعاً جزئی‌نگر، گسسته و غیرمعطوف به حل مسأله‌ای از مسائل عدیده جهان معاصر بود. روش و منهجی که علی‌رغم استیلای چندین قرن بر حوزه تفسیر



و علوم مرتبط به آن و بدست‌دهی ذخائر و گنجینه‌های گرانبها و پربار اما در مقام عرضه و استفاده آورد و نتایج ملموس و نهائی در مقابل جریانهای رقیب و در مقام پاسخگویی به مشکلات و نگرانی‌های عصر را با خود نداشت لذا ضمن بررسی روش شناختانه تفسیر و ارجح نهدی به میراث گرانبهای آن ایده‌ای جدید و متناسب با نیازها و اقتضائات عصر را بدست می‌دهد که از همه نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته در این زمینه متمایز و کارسازتر بود و هست اما در عین حال این ایده نیز برای تحقق و جامه عمل پوشیدن نیازمند تمهیدات و مقدماتی بود که کمتر در دسترس بودند. وی ایده تفسیر موضوعی در تعریف خاص آن را عرضه و تبیین می‌نماید. تمام نظریه‌پردازی‌های ایشان در این زمینه به دو جلسه از سخنرانی‌های وی در مقدمه آغاز تفسیر سنن الهی در تحولات اجتماعی در قرآن برمی‌گردد. وی ضمن نقد روشی و دستاوردهای تفسیری موجود سه خصوصیت برای آن شناسائی و ایده خویش در مقابل این سه ویژگی و خصوصیت تشریح می‌نماید سه ویژگی مذکور عبارتند از تجزیئی بودن تفاسیر ترتیبی، موضعی بودن آنها، سمعی و انفعالی بودن آنها یعنی عدم مسأله محوری و یا به عبارت روشنتر فارغ‌بودن از مسائل و دغدغه‌های عصر و همچنین درون متنی و متأثربودن از هیمنه متن بدون در نظر داشت تطبیق و دستاوردهای عملی و عینی در اداره امور اجتماع بشری را تشخیص و شرح می‌دهد.

لذا در مقابل ایده تفسیر موضوعی یکپارچه و برآیندی قرآن در پاسخ به مسائل و معضلات عینی و عملی جامعه بشری در عرصه‌های مختلف را بدست می‌دهد که دستکم شش مشخصه را به همراه دارد.

### مشخصه های تفسیر موضوعی صدر

- ۱) بر اساس این نظرگاه نقطه عزیمت مفسر در امر تفسیر می‌بایست مسأله‌ای از مسئل حیات بشری در جوانب عدیده و پیچیده آن باشد. (رک، صدر، ۱۳۶۲، ص ۸)
- ۲) مفسر همه دستاوردهای بشری در علوم، فنون، نظریات و مکاتب بشری مطالعه و برآیند آنها را با خود داشته باشد. (رک، صدر، همان، ص ۱۱)
- ۳) ماحصل دستاوردهای بشری در علوم و فنون مختلف و جوانب نقص و کاستی آن در قالب مسأله روشن و شفاف و قابل عرضه بر قرآن تنقیح و تبیین یابد.. (رک، صدر، همان، ص ۱۳)
- ۴) مفسر با این پیش فرض که قرآن حل المسائل و پاسخگویی دغدغه‌های اصلی بشری در امر هدایت و اداره جامعه بشری است با رویکردی استنتاجی و پرسشگرانه بسوی قرآن و میراث گرانبهای تفسیری آن برود.. (رک، صدر، همان، ص ۱۶)
- ۵) آیات قرآن و میراث تفسیری برآمده از آن به شکل یکپارچه، منتظم و مرتبط با هم در راه حل مسأله و پاسخ به دغدغه بشری دیده و مورد مطالعه قرار گیرد.. (رک، صدر، همان، ص ۲۲)
- ۶) در نهایت نظریه قرآنی واحد در حل مسائل و پاسخ به پرسشهای مشخص، بدست داده شده و انسان اعجاز قرآن را در پاسخگویی آن به نیازمندی‌ها و پرسشهایی که تمام علوم و فنون بشری و تجارب متراکم آن از آن عاجز مانده بود به مشکل ملموس، عینی و روشن مشاهده نماید ویژگی‌های مذکور را درغایت ایجاز درشش مورد برشمردیم

اما تبیین هر یک از موارد یاتبیین مجموعی آنها لوازم و نتایجی دارد که پاسخ نهائی به پرسش اصلی این پژوهش برآیندی از همه آن خواهد بود. (رک، صدر، همان، ص ۲۸)

### لوازم تحقق و بکار بست نظر به صدر

۱- تناسب عصری اعجاز قرآن آنگاه دریافته و تبیین می‌یابد که قرآن متناسب با آخرین دستاوردها، مشغله‌ها و دغدغه‌های بشر در آن عصر، امری بدیع و فارغ از همه محدودیتهای بشری را بدست دهد که دیگران از حل آن و آوردن همچون آن عاجز مانده باشند. با در نظر داشت آنکه امروزه مهمترین دغدغه‌ها و مسائلی که آنچه از آن به علوم انسانی یاد می‌شود می‌بایست متکفل پاسخگوئی به آن باشد اهم پرسش‌ها و نقطه اصلی عزیمت مفسر و تفسیر در همین قلمرو متعین است.

۲- مفسر و تفسیر می‌بایست برآیند تجارب، دستاوردها و فعالیتها علمی بشری در موضوع مورد پژوهش را مطالعه و ضمن اشراف بر آن با پرسش شفاف و روشن به مصاف قرآن رفته و پاسخ خویش را دریافت دارد از آنجا که در قلمرو علوم و فنون بشری نیز با علوم و فنون عدیده‌ای روبرو هستیم که آنها نیز به شکلی تجزئی و گسسته از هم شکل گرفته و یکی از عوامل محدودیت و ناکامی‌های آنها نیز همین نگاه جزیره‌ای و تجزئی به موضوع است و هم از آنجهت که مفسر در امر تفسیر می‌بایست برآیند همه دستاوردهای بشری را با خود داشته باشد بنابراین تفسیر موضوعی در این مرحله نوعاً متوقف بر نوعی مطالعه چند رشته‌ای است زیرا کمتر مسأله‌ای از مسائل بشر است که ابعاد و جوانب عدیده‌ای را با خود به همراه نداشته و هر یک از جوانب و مسائل آن در علمی از علوم مستقلاً محل بحث و جستجو نباشد لذا تفسیر موضوعی در این مرحله مطالعه‌ای چند رشتگی خواهد بود. چند رشتگی عبارت است از ارتباط محدود و مختصر رشته‌ها برای حل یک مسئله و یا فهم یک پدیده در این رویکرد، هر رشته، نقش و موقعیت مستقلی دارد و همواره هویت‌های معرفتی و روشی خود را بر مرز علوم حفظ می‌کند ولی فعالیتها و نتایج، به مسئله و موضوعی معطوف است که رشته‌های دیگر در حال بررسی و مطالعه هستند. (طاسکو، ۱۳۸۷، ۷۹) به عبارت دیگر در این روش هر یک از این رشته‌ها به قسمتی از مسئله چند وجهی می‌پردازد که به حوزه تخصصی آن رشته تعلق دارد. مرحله دیگری که مفسر احیاناً با آن مواجه است اینکه با پدیده یا پدیده‌های روبرو باشیم که علوم و دانش‌های بشری هر یک به بخشی از آن پرداخته و در تقسیم کاری روشن، تعاون و همکاری خاصی برای کشف جوانب پیچیده و چند وجهی آن دارند و یا این همکاری به شکل ضمنی شکل گرفته اما مفسر دستاوردهای این علوم را در تناسب و تناظر با هم مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دهد که نوعی فعالیت میان رشته‌ای است. مطالعات میان رشته‌ای از مباحث جدید و نو در علم محسوب می‌شود که برآیند پیچیدگی مسائل و غیرخطی بودن روابط و مناسبات اجتماعی میان حوزه‌های مختلف معرفت است که شناخت آنها از طریق روش‌های رشته‌ای غیرممکن است. (طاسکو، ۱۳۸۷، ۲۲) درحقیقت پیچیدگی مسائل و پدیده‌هاست که ضرورت فعالیت میان رشته‌ای را آشکار می‌سازد. (علوی‌پور، ۱۳۸۷، ۱۰۱) اما این پیچیدگی در علوم انسانی نمایانتر است. قرآن کریم به اعتقاد ما مسلمانان، مهمترین منبع برای هدایت و تأثیرگذاری بر سرنوشت و زندگی

انسان‌هاست. پیچیدگی انسان و روابط انسانی و تأثیرگذاری پدیده‌های برخاسته از حیات انسانی، موجب می‌شود که رویکردها در مطالعات قرآنی بیشتر سبقه میان‌رشته‌ای داشته باشد و این در جای خود از مقتضیات عصر ماست. مفسر هنگامی که ابعاد و جوانب موضوع مورد تفسیر را بررسی می‌نماید و می‌یابد که هریک از جوانب آن در رشته‌ای از علوم و فنی از فنون محل بررسی است مطالعه میان‌رشته‌ای خود را آغاز و ابعاد تازه و پیچیدگی‌های آن را مورد؟؟؟ قرار می‌دهد. در واقع میان‌رشته‌ای عبارت است از فرآیند پاسخ‌دهی به سوالات و یا بررسی یک موضوع گسترده‌تر یا پیچیده‌تر از آن که بتوان از یک رشته یا تخصص بدان پرداخت. (درزی، قاسم، ۱۳۹۲، ش ۴، ۱۱۰) که در این تعریف البته با چند مقوله مهم روبرو هستیم: ۱- سوالات، مسائل و یا موضوعات پیچیده ۲- چند وجهی بودن این موارد ۳- پاسخهای مختلف توسط رشته‌های مختلف اما تعامل و ترکیب فعال این رشته‌ها با یکدیگر ویژگی خاص این نوع فعالیت پژوهشی است. (برنز، ۱۹۹۹، ۱۱-۱۲)

در حقیقت در این گونه، دو یا چند رشته به شکل پویا و فعال برای حل یک مسأله و یا شناخت یک پدیده چندوجهی و پیچیده به تعامل با یکدیگری پردازند و در ترکیب این دو است که شاهد فهمی کاملتر و جامع‌تر از سوال یا موضوع موردنظر خواهیم بود.

آنچه در اینجا شایان ذکر و تأکید است اینکه «علوم انسانی به عنوان یک مجموعه خاص هنوز شکل نگرفته است. این علوم هنوز نظامی بنا نکرده است که در آن حقایق منفرد بتواند طبق نسبت وابستگی‌شان به حقایق و تجربه، ترتیب و انسجام یابند. (دیلتای، همان، ۱۳۹)

بنابراین در علوم انسانی رسمی نظام‌وارگی خاصی که ناشی از شناخت انسان، هستی، اهداف و غایات آن باشد تا کنون شکل نگرفته است و با مجموعه‌ای جزیره‌ای از احکام و گزاره‌های متشت روبرو هستیم. تشت و پاشانی‌ای که شاید آسیب‌ها و سرگردانی‌های عمده جامعه بشری ناظر و برآیندی از آن خصیصه باشد.

در اینجا مفسر و تفسیر وارد مرحله‌ای اساسی از فعالیت و فرآیند خویش می‌گردد که نوعی فعالیت فرا رشته‌ایست فرآیندی که در آن ملخص دغدغه‌ها، کشفیات، ابهامات و پرسشهای بشری در مسأله و موضوعی واحد می‌بایست در حوض وحدت قرآنی به نظریه و پاسخی ختم گردد در اینجا مفسر اجزاء و مواد متجزه تفسیری قرآن را در درهم کردی روشمند و برگرفته از نظام خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و هدایت‌های قرآنی معطوف به روابط انسانی و مسائل آن را به سمت پاسخگوئی قرآن سوق می‌دهد. مجموعه فعالیت‌های چند رشته‌ای، بین رشته‌ای و رجوع به قرآن که خود نیز منظومه‌ای از مبانی، اصول، احکام و گزاره‌هایی است که هدایت کلی بشر به سوی غایات و اهداف خلقت و آفرینش را هدف قرار داده است و استخراج آنها و رعایت تناظرها و تناسب‌های بینایی، مجموعه فعالیت‌های پژوهشی و تفسیری فوق‌الذکر مفسر و تفسیر را در مرحله مطالعه فرا رشته‌ای قرار می‌دهد.

فرا رشته‌ای عبارت است از یک سیستم رایج از اصطلاحات و اصول متعارف که از دامنه جهانی‌های میان‌رشته‌ای، با ترکیب آنها، عبور می‌کند مانند انسان‌شناسی، که از آن به "علوم انسان" تعبیر می‌شود. (رک، کلین، پیشین،

۱۷) شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی و قرآنی نیز در این مرحله است. هم‌آوردی قرآن با علوم انسانی متجزه و سرگشته در این مرحله شکل و سامان می‌یابد. زیرا در این رویکرد فرارشته‌ای به مسأله، این قرآن است که علی‌رغم پاشانی آیات و مجزای بودن آنها در ترکیب تدوینی آن، حاوی نظام‌واره‌ای از معرفت‌ها به حقایق همچون مبداء، انسان، غایت و معاد، فرد، جامعه، روابط، حقوق و اجتماع است. نظریه واحد و پاسخگوئی که تفسیر موضوعی منشود و ایده مرحوم صدر در پی آن است ناظر به نظام‌وارگی معارف و حقایق قرآنی و انسانی و کشف ارتباط آنها تبیین یافته و ظهور و بروز می‌یابد. در حقیقت فرارشته‌ای، یک شکل از کار گروهی فراتر از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است که چارچوب‌های جدید روشی و نظری برای تعریف و تحلیل جامعه، اقتصاد، سیاست، طبیعت و عوامل نهادینه شده در رفاه، سلامتی به وجود می‌آورد. (رزن فیلد، ۱۹۹۲)

مشخص است که مفسر و تفسیر در این رویکرد فرارشته‌ای به دنبال ایجاد نگاهی کلی‌تر به رشته‌ها و حل مسائلی است که نیاز به نگرش کلان‌تر از نگرش رشته و علمی خاص دارد لذا از طریق هم‌گرائی چشم‌اندازها، نظرگاه‌های علمی، فلسفی و معرفتی به دنبال شناخت حقیقت و معدن و منبعی است که محدودیت‌های عقل بشری را در نور دیده امر هدایت و راهیابی انسان به بارگاه فلاح و رستگاری را تضمین نموده است.

۳- همچنان که پیشتر آمد تفسیر موضوعی مورد بحث در مرحله‌ای بین رشته‌ای و در نهایت فرارشته‌ای است گر چه آغاز و انجام چنین فعالیت‌های پژوهشی و تفسیری در سعه و جودی افراد بسیار خاص امری غیرممکن نیست اما عموماً و عادتاً چنین فعالیت‌های با توجه به گستره علوم و لزوم تخصص‌گرائی و به جهت بالا بردن ضرایب اتقان و صحت می‌بایست بعنوان فعالیت گروهی در نظر گرفته شده و طبعاً چنین فعالیت گروهی گسترده‌ای نیازمند "سازمان پژوهش" متناسب بوده و تقسیم کار و گردش آن نیازمند طراحی و تدارک لازم است.

۴- تفسیر موضوعی منشود تفسیری عصری است یعنی متناسب با نیازها و دغدغه‌های عصر بوده و تمامی علوم و فنون عصر در ارتباط با موضوع تفسیر با هم‌افزایی و مشارکت درگیر حل مسأله و نیل به نظریه واحد قرآنی در امر محل بحث خواهند بود در عین حال با تفسیر عصری مصطلح تفاوت‌هایی روشنی دارد.

۴-۱- در تفسیر عصری مفسر بر آن است تا علوم عصر را به خدمت قرآن در آورده و در امر ترویج فرهنگ قرآنی آنها را به خدمت بگیرد در حالیکه در تفسیر موضوعی رویکرد اصلی آن است که قرآن به استنطاق آمده و از قرآن خدمتی به علوم و جامعه بشری صورت گیرد.

۴-۲- تفسیر عصری فاقد طرح‌واره‌ای روشن و منتهجی معین در امر تفسیر است و مفسرانی که با این رویکرد به تفسیر پرداخته‌اند نوعاً روش و منتهجی جدید را فرارو ننهادند و هر یک به طریقی با توسع معنایی قائل شدن برای مدلول آیه سعی به تقریب مفهوم آیه یا مجموعه‌ای از آیات با مفاهیم عصری نموده‌اند.

۴-۳- تفاسیر عصری در معنای مصطلح و مفسران آن نوعاً در قالب تفسیر ترتیبی و موضعی به امر تفسیر عصری پرداخته‌اند و گویی بستر تفسیر ترتیبی برای این امر را مناسب دیده‌اند در حالیکه عرصه تفسیر موضوعی مورد بحث قالب ترتیبی را در نور دیده و ضمن در نظر داشت آن و بهره‌گیری از دستاوردها و گنجینه‌های آن،

عرصه را عرصه نظریه‌پردازی در مفهوم خاص آن دیده و در پی آن است که نظر مستخلص و جامع قرآن در امری از امور را بدست دهد.

۵- تفسیر موضوعی منشود هم بازتاباننده تناسب‌های عصری اعجاز قرآن به روشی روشن و بذیع است و هم در فرآیند پژوهش و پاسخگویی به پرسشها با توجه به نوع فعالیت فرارو و در نظرداشت همه ابعاد قضایا و اجزاء و اطراف آن در کلیت و جامعیت خود لاجرم به تأسیس علوم انسانی قرآنی یا برگرفته از قرآن و مبتنی بر آن منجر می‌گردد.

۶- علوم انسانی برگرفته از قرآن با روش مذکور لزوماً ناظر به همه مختصات فنی و جزئی هر یک از رشته‌ها نبوده و دستاورد نهائی آن می‌تواند عمومات، کلیات، خطمشی‌های کلی، غایت و عناوین عریضی که امر هدایت کلی انسان که رسالت قرآنی است را تأمین نموده و لزوماً با تجارب و دستاوردهای بشری در همه اجزا و عناصر تعارض نخواهد داشت. همچنان که محمدباقر در کتاب اقتصادنا تصریح می‌دارد اسلام لزوماً متکفل علم اقتصاد جدیدی با تمامی مختصات جزئی و تخصصی آن نبوده بلکه عمومات، کلیات و خط مشی‌های کلی‌ای که اقتصاد را در راه خدمت به جامعه بشری و نیل به هدایت غائی آن را دستگیری می‌کند تعیین و قواعد عامی که تضمین‌کننده این دو هدف عمده از اقتصاد است را بدست می‌دهد.

۷- تفسیر موضوعی منشود قرآن را بعنوان کتاب مرجع، پناه بشر در تنگناها و منبع استنباط احکام و قواعد کلی مورد نیاز بشر در هر عصر و دوره قرار داده و ابعاد اعجازین قرآن را به فراخور نمایان و مکشوف می‌گرداند.

### **نتیجه‌گیری**

تناسب عصری اعجاز اقتضای آن دارد که در هر عصر و دوره وجهی از اعجاز قرآن که متناسب با آخرین دغدغه‌ها و پیشرفت‌های جامعه بشری است کشف و ارائه گردد که اسباب باورمندی و ایمان مردمان را فراهم سازد. امروز هم مهمترین دغدغه‌های بشری دغدغه‌هایی است که بشر پاسخ و علاج آن را در علوم انسانی جستجو می‌کند هم سیل ادعاها، نظریات و مکاتب بشری داعیه دار پاسخگویی به آنها و بدست‌گیری امر مدیریت جامعه بشری را دارد و از آنجا که این مکاتب و علوم انسانی بر آمده از آنها دچار گسستهایی جدی در زمینه مبانی، و هم عدم تناسب متدلوزی با موضوع و غایت است لذا قرآن کریم که من لدن علیم حکیم است برترین نسخه‌ها بر حل معضلات جامعه بشری و حل مسائل آن را با خود دارد. تلاشهای مفسرین و مروجین گرچه در خور تقدیر و تحسین است اما در عین حال از آن جهت که الگوی متناسب و روشمند برای کشف و استنباط موضوع و مساله را ارائه نمی‌دهد لذا قرآن کریم مرجعیت علمی لازم در حوزه علوم انسانی را نیافته و این امر به مهجوریت دو چندان آن و محروم ماندن جامعه بشری از پیامها و حکمتهای بالغه آن می‌انجامد.

روش تفسیر موضوعی منشود محمد باقر صدر دارای مختصات و ویژگی‌هایی است که گرچه در عصر وی مقدمات و تمهیدات شکوفایی آن فرا رو نبود اما امروزه با بکارگیری و جهت‌گیری همه فعالیت‌های پژوهشی و تفسیری در حوزه قرآن و مسائل آن و هم بکارگیری روش مطالعات بین رشته‌ای، میان رشته‌ای و فرا رشته‌ای و

تشکیل و تاسیس ( سازمان متناسب تفسیر)) می توان بهره مندی بشر از تعالیم و آموزه های قرآنی خصوصاً در حوزه علوم انسانی را ارتقاء بخشیده و قرآن را از حاشیه به متن آورد. در این صورت قرآن جایگاه خود را که جایگاه پاسخگویی و رفع نیازمندیهای بشری در هدایت و مدیریت جامعه بشری است را پیدا کرده و اسباب باورمندی و ایمان توده های بشری به تعالیم انبیاء در سالهای آن و خصوصاً رسالت جاودان رسول خاتم فراهم تر گردد در این نوشتار روند شکل گیری علوم انسانی مبتنی بر تعالیم قرآنی با استفاده از الگوی تفسیر موضوعی ارائه گردیده از مرحوم صدر با در نظر داشت موضوعات و مسائل عصر و آخرین توفیقات منهجی و روش شناسی در عرصه مطالعات به عنوان نسخه ای متناسب با نیازهای عصر و دوران، تبیین و تحلیل لازم را یافت بخش اصلی نتایج تحقیق در پیامدها و لوازم بکار بست. الگوی مذکور در قالب شماره های هفتگانه تحلیل، بررسی و ارائه گردید.

### منابع

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی آن، ترجمه نجمی، محمد صادق و هاشم زاده هریسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ۱۳۷۵، ج اول
۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه قزوینی، سید مهدی، ۱۳۷۶، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، تصحیح علی اکبر غفاری، بی تا
۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، معترک الاقران فی اعجاز القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ -
۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن ۱۴۲۵ ق، موسسه النشر الاسلامیه، الطبعة الرابعه
۶. جزایری، سید حمید، قرآن و حقوق، مجموعه مقالات قرآن و تحول در علوم انسانی، ۱۳۹۲ ش، پژوهشهای تفسیر علوم قرآن، ج اول
۷. عزیز، فهیم، علم التفسیر، قاعده، دار الثقافه المسیحیه، بی تا
۸. شرقاوی، عفت، الفکر الدینی فی مراجعه العصر، بیروت، دارالعودة، چاپ سوم، ۱۹۷۹ م
۹. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی
۱۰. فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، افست از چاپ قاهره، بی تا
۱۱. ابو حجر، احمد عمر، التفسیر العلمی فی المیزان، دمشق، دارالقنیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق
۱۲. الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ق
۱۳. عتاد، عباس، الفلسفه القرآنیه، قاهره، دارالهلال، ۱۹۶۲ م
۱۴. ایازی، سید محمد علی، قرآن و تفسیر عصری (پژوهشی در نگرش عصری به قرآن)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ دوم، ۱۳۷۸
۱۵. پترسون، مایکل، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم

۱۶. رضائی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر، ج ۵، ۱۳۹۲ ش، ج اول، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی
۱۷. دلتای، ویلهم، ترجمه صانعی دره بیدی، منوچهر، ۱۳۸۸ ش، ققنوس، جلد اول، ج ۱ و ۲
۱۸. صدر، محمد باقر، المدرسه القرآنیه، ۱۳۶۲ ش، دار التعارف، بیروت
۱۹. خورسندی طاسکو، علی، گفتمان میان رشته ای دانش، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۷ ش
۲۰. علوی پور، محسن و همکاران، مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته ای، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷
۲۱. درزی، قاسم، گونه شناسی مطالعات میان رشته ای قرآن، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۱۳۹۲، شماره ۴
۲۲. مجموعه مقالات اعجاز علمی و نظریه پردازی، ص: ۳۸۱
۲۳. Bruun, H, J. Hukkinen, K. Huutoniemi, J. T. Klein (۲۰۰۵). Promoting Interdisciplinary Research. The Case of the Academy of Finland. Publications of the Academy of Finland. Burns, R. C. (۱۹۹۹). Dissolving the Boundaries of Interdisciplinary Research. Planning for Curriculum Integration in Middle and Secondary Schools. Second Edition. Charleston, WV: Appalachia Educational Laboratory.
۲۴. Rosenfield, P. L. (۱۹۹۱). The Potential of Transdisciplinary Research for Sustaining and Extending Linkages between the Health and Social Sciences.
۲۵. Social Learning and clinical psychology. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.